



با پایان جنگ غزه حالا می‌توان با قاطعیت گفت صهیونیست‌ها به اهداف اعلامی و اعمالی خود نرسیدند

کریدور مقاومت برد



سید مهدی طالبی
پژوهشگر حوزه بین‌الملل

در گذشته هم جنگیدن و هم تعیین طرف پیروز، هردو آسان‌تر بود. با پیچیده شدن سلاح‌ها، نتایج جنگ‌ها نیز پیچیده‌تر شدند. از این رو پس از هر جنگ باید به دقت طرف پیروز و جنبه‌های پیروزی آن را شناخت. اگر جنگی میان طرفی ششیبه رژیم‌صهیونیستی با طرفی شبیه به غزه ده‌ها و صدها مسال قبل در می‌گرفت، پیروز جنگ مشخص بود اما امروز با وجود نامتوازن بودن صحنه، نتیجه جنگ ابهاماتی دارد. با وجود تمام این ابهامات اما نظر اکثریت بر شکست رژیم‌صهیونیستی در جنگ است.

چگونه غزه پیروز شد؟

پیروزی غزه در جنگی نابرابر یک سؤال بزرگ است. اگر عوامل این پیروزی کشف و بررسی شوند، خود پیروزی بیش از پیش اثبات می‌شود.

۱. مقاومت چگونه در غزه عمق استراتژیک ساخت

مفهوم عمق استراتژیک بیشتر مفهومی فیزیکی و جغرافیایی است. این عمق به معنای داشتن سرزمین‌های وسیع است تا در صورت شکست در خطوط مرزی بتوان در عقبه کشور ارتش و نیروهای نظامی را برای مقابله مجدد، بازسازی کرد. در غزه تقریباً عمق استراتژیکی به مفهوم سنتی وجود نداشت اما در معنای جدید، از دو مفهوم برخوردار شده بود. در غزه عمق استراتژیک جغرافیایی از هروسو با چالش مواجه بود. یک چالش وسعت اندک بود و چالش دیگر، فقدان عوارض زمینی که بتوان از آن به عنوان استحکامات نظامی بهره گرفت. گروه‌های مقاومت غزه برای غلبه به این چالش‌ها، دواره را در پیش گرفتند. اصلی‌ترین و مهم‌ترین کار توسعه‌ای، افزایش عمق در محیط ذهنی اجتماع بود. تا زمانی که مردم رضایت ندهند، تسلط بر آن‌ها ممکن نیست و به همین دلیل صهیونیست‌ها علی‌رغم تحمل زندگی دشوار به اهالی غزه، موفق به تسلیم آن‌ها نشدند.

اقدام دوم، رفتن به زیرسطح و گسترش عمق در حجم بود. به‌جای بهره‌گیری قوای نظامی از وسعت و عوارض سرزمینی در سطح زمین، مقاومت غزه با شبکه تونل‌ها در عمق‌های مختلف زمین، برای حفظ دارایی‌های مختلف خود از نفرات گرفته تا تجهیزات و کارگاه‌های تولید سلاح، عمق ایجاد کرد. این شبکه‌ها نه تنها وسعت داشته و پنهان بودند، بلکه پیچیدگی آن‌ها، فقدان عارض‌ را نیز جبران می‌کند.

صهیونیست‌ها جنگ‌ها را به برخی از این تونل‌ها دسترسی پیدا کرده و عمدتاً از رفتن به اعماق بیشتر خودداری می‌کردند.

عمق اجتماعی مقاومت در ذهن ساکنان غزه و عمقی که تونل‌ها در اختیار مبارزان برای حفظ دارایی‌ها قرار دادند، نقش بزرگی در فرسایش قوای نظامی نتانیا‌هو داشت.

۲. سربازان، خانه‌های خراب، جمعیت ترسیده؛ تصویر کاملی از یک اشغالگر

هر مفهومی می‌تواند مصادیق زیادی داشته باشد. هر مصداقی نیز مقادیری از آن مفهوم را حمل می‌کند. برخی مصادیق معنای کامل‌تری از یک مفهوم را در درون خود دارند. به عنوان نمونه اشغالگری یک مفهوم است و هر اقدام یک اشغالگر، حاوی مقادیری از آن معناست.

هیچ‌گاه اعتراضات جهانی‌ای که علیه حضور زمینی ارتش رژیم‌صهیونیستی در غزه برگزار شد، علیه اشغالگری جنوب لبنان یا بلندی‌های جولان سوریه شکل نگرفت. همین امر رُز که صهیونیست‌ها در حال آتش‌بس و آغاز خروج از غزه‌اند، در سـوریه پیش‌روی می‌کنند، اما صدایی حتی در داخل سوریه بلند نشده است.

اشغالگری صهیونیست‌ها در لبنان یا سوریه شکلی دارد و همان اشغالگری در جـران جنگ در غزه شکـل دیگری داشت. در لبنان وسعت زیاد، وجود روستاها و شهرهای کوچک و بزرگ متعدد و تخلیه مناطق مسکونی به سمت مرکز و شمال مانع از شکل‌گیری تصاویر تکان‌دهنده شد. به همین ترتیب در جنگ‌هایی که غزه بمباران می‌شد نیز تصاویر محدودیت‌هایی معنایی داشتند. در آن بمباران‌ها صهیونیست‌ها جنایت‌کار بودند اما یا در خاک غزه نگذاشته و چشم افکار عمومی غرب اشغالگر دیده نمی‌شدند. با این حال هنگامی که تصاویر سربازان صهیونیست یا در خاک غزه گذاشته و در میان خرابه‌ها گام برداشته و جمعیت‌های محاصره‌شده را در غزه متراکم کـُرج می‌دادند، معنای بسیار کاملی از اشغالگری صهیونیست‌ها به جهان مخابره شد.

۳. میزان تنفر افکار عمومی جهان از رژیم‌صهیونیستی دقیقاً چقدر است؟

حمله حماس در ۷ اکتبر تقریباً آغازین جنگ شناخته می‌شود. با این حال نیروهای حماس به نظامیان در حال مأموریت و شهرک‌نشینان نظامی حمله کردند. تصاویر منتشر شده در نگاه اول بهانه خوبی به صهیونیست‌ها برای کشتار فلسطینی‌ها داده بود. اما بسترهای قضیه فلسطین و تحکرات رژیم مانع از بهره‌برداری حداکثری تل‌آویو می‌شد.

حتی قبل از آنکه تعداد کشته‌ها بسیار زیاد شود، جنگ کنونی به لحاظ ذهنی و با وجود کشتار شهرک‌نشینان صهیونیست در ۷ اکتبر، علیه تل‌آویو چرخید. این پدیده که قسمت بزرگی از افکار عمومی جهان با وجود حمله ۷ اکتبر و تصاویر منتشر شده از آن نه تنها کراهت غزه، بلکه صریحاً کنار حماس ایستاد و این ایستادن پیش از حمله زمینی شکل گرفت، ابعاد عظیم تنفر و دوری افکار عمومی از رژیم‌صهیونیستی را بر ملا ساخت.

اگر افکار عمومی همواره و تحت هر شرایطی رژیم‌صهیونیستی را مظلوم ندیده بلکه ظالم ببیند، مشکل تنها و چـهه جهانی تل‌آویو نخواهد بود. این پدیده نشان می‌دهد افکار عمومی نیز به طور قابل توجهی با اساس و موجودیت رژیم مشکل دارد.

۴. بلای کشته شدن با سلاح‌های کوتاه‌برد و چاقو

حضور زمینی رژیم در غزه باعث می‌شد تا نظامیان صهیونیست در معرض سلاح‌های کوتاه‌برد و سـاده مقاومت قرار گیرند؛ درحالی‌که پیش از این راکت‌باران گسترده سرزمین‌های اشغالی کشته‌های کمتر از انگشتان دست و تعداد کمی زخمی بر جای می‌گذاشتند، در زمان عملیات زمینی در غزه، در مواردی مبارزان مقاومت با سلاح سرد چندین سرباز صهیونیست را کشتند؛ تلفات تک عملیات‌های مقاومت غزه با سلاح سرد، چندین برابر تلفات دیگری‌های پیشین آنان با رژیم بود.

صهیونیست‌ها باید خود را از معرض دسترسی مبارزان خارج می‌کردند که آن نیز از طریق توافق آتش‌بس منجر به خروج از غزه میسر می‌شد.

۵. مهمات مقاومت غزه تمام شد

سلاح‌ها و تسلیحات حماس در طول نبرد تمام نشدند. حماس برای یک درگیری برابر، آماده نبود. حتی اگر سلاح‌هایی وجود داشته باشد، نیاز به

مصرف مهمات بسیار بالاست چه اینکه در برابر مقاومت غزه، رژیم ی تا بن دندان مسلح وجود داشت که به در یای صنعت تسلیحاتی غرب متصل بود و هم‌زمان می‌توانست از بازارهای غیرغربی نیز سلاح تهیه کند. به عنوان نمونه صربستان که متحد روسیه شناخته می‌شود نقشی پررنگ در فروش اسلحه به صهیونیست‌ها ایفا کرد.

با این حال مقاومت با چندین راهکار سلاح و مهمات خود را برای یک درگیری مسلحانه چندساله حفظ کرد. نخست آنکه استفاده از تسلیحات را بسیار کم کرد تا مقادیر کافی از سلاح تا مدت‌زمانی طولانی در دسترسش باشد. دوم آنکه از طریق کارگاه‌ها همواره به تولید سلاح می‌پرداخت تا جایگزینی صورت گیرد. سوم آنکه تسلیحات و مواد منفجره را از ارتش رژیم تأمین می‌کرد به این شکل که سلاح سربازان کشته و زخمی شده را به غنیمت می‌گرفت و برای تولید بمب نیز از مواد منفجره عمل نکرده بمب‌های پر تاب‌شده بر سر غزه بهره می‌گرفت.

۶. کنترل اسفنجی حماس بر غزه

حماس در سخت‌ترین لحظات کنترل غزه را در دست داشت. در مواردی آشوبگران داخلی کمک‌ها را در برابر چشمان سربازان صهیونیست می‌ربودند، اما دستگاه امنیتی حماس با شناسایی این افراد آن‌ها را سرکوب کرد.

به لحاظ سیاسی نیز تلاش تل‌آویو برای استفاده از قبایل و خاندان‌ها برای تشکیل شورای حکومتی به دلیل سیاست‌ورزی حماس شکست خورد. صهیونیست‌ها هر جا وارد می‌شدند حماس تحت فشار قرار می‌گرفت؛ هرچند در چندندمی آن‌ها همچنان وجود داشت و هر وقت ارتش رژیم از آن خارج می‌شد، تنها حماس بود که در این منطقه باقی می‌ماند.

کنترل حماس بر غزه همانند اسفنج بود که با فشار ارتش رژیم اندکی جمع و کوچک می‌شد اما با هر بار خروج به شکل اولیه باز می‌گشت.

۷. حفظ و گسترش آتش مقاومت

در جریان آتش‌بس با لبنان و سقوط سوریه، ناگهان منشآت آتش و خط انتقال آتش هردو متوقف شدند. با این وجود ریختن آتش بر سر صهیونیست‌ها از سوی یمن و خود غزه تقویت شد. در نتیجه تل‌آویو از توافق آتش‌بس با لبنان و سقوط سوریه بهره لازم را نبرد.

حتی حملات یمنی‌ها از جهاتی مؤثرتر از اقدامات جبهه لبنان بودند به‌ویژه اینکه مستقیماً تل‌آویو و قدس غربی را هدف می‌گرفتند، اما جبهه لبنان صرفاً علیه خطوط مرزی فعال بود.

۸. طاق شدن طاقـت جبهـه داخلی

جبهه داخلی رژیم تاب‌آوری بالایی از خود نشان داد، اما در نهایت طاقـت تمام شد. ادامه این مسیر می‌توانست به فروپاشی اوضاع اجتماعی و سیاسی منجر شود، از این رو نتانیا‌هو حتی با وجود تهدید بن‌گوریر و اسموتریتج و راست‌های افراطی گوش به فرمانشان توافق آتش‌بس را امضا کرد.

این مسئله نشان می‌دهد آنچه بدون توافق در انتظار شخص نتانیا‌هو بود بدتر از خروج محتمل بن‌گوریر و اسـموتـریـتج تلقی شد؛ این نتیجه در شرایطی به دست آمد که برای مدت‌ها تهدید بن‌گوریر و اسموتریتج به خروج از دولت در صورت ناکامی باعث تداوم جنگ دانسته می‌شد.

۹. تمرکز آتش پیوسته بر تل‌آویو

موشک‌باران پیوسته شهر بر جمعیت تل‌آویو چیزی نبود که ساکنان این شهر تحملش را داشته باشند. در مقاطع مختلف جنگ، نبردها در غزه و شهرک‌های شمالی جریان داشتند بدون آنکه خطری متوجه تل‌آویو شود. حتی زمانی که شعله‌های آتش به حيفا رسید، تل‌آویو در امان بود.

تل‌آویو با وجود انتقال اسمی پایتخت به قدس همچنان مرکز جمعیتی، اقتصاد، نظامی و امنیتی رژیم‌صهیونیستی است.

هرگونه حمله به این شهر تبعات سنگینی چه مثبت و چه منفی در پی دارد. در جریان حمله‌یهادی ارتش یمن به تل‌آویو در تابستان سال جاری، صهیونیست‌ها واکنش سختی نشان داده و ضمن حمله به این کشور، ضرباتی به دیگر اضلاع محور مقاومت نیز وارد کردند. در جریان جنگ با لبنان نیز هنگامی که مقاومت این کشور در یک آتشبار موشکی حومه تل‌آویو را تخریب کرد و صحنه‌های شگفت‌آوری خلق شد، آتش‌بس به سرعت مورد قبول کابینه قرار گرفت.

در برهه کنونی نیز زیر ضربه رفتن تل‌آویو و حفظ آن از حملات، تل‌آویو را نهایتاً به قبول شکست واداشت. صهیونیست‌ها سعی کردند واکنشی جدی به یمن به دلیل حملاتش علیه تل‌آویو ترتیب دهند، اما با وجود آتش افروزی و حمله به بنادر، فرودگاه‌ها و پایتخت یمن، در سقوط دادن صنعا به توقف حملاتش ناکام ماندند.

۱۰. ضربه به نیروی انسانی

نیروی انسانی در ارتش رژیم پس از ۷ اکتبر ضرباتی اساسی دیده بود. در سایه اکتای روزافزون به فناوری‌ها، صهیونیست‌ها از نقش و اهمیت نیروی انسانی کاسته بودند. هنگامی که تل‌آویو با ارتشی به لحاظ نفراتی کوچک‌شده وارد جنگ شهری شد، تلفات ایجادشده انعکاس بزرگ‌تری در ساختار نظامی یافتند.

ارتش کوچک‌شده صهیونیست‌ها هر چند بزرگ‌ترین مشکلش غزه بود، اما تمام معضل به این جبهه محدود نمی‌شد. جنگ در لبنان، پیش‌روی در سوریه، کنترل کرانه باختری، مدیریت فلسطینی‌های سرزمین ۱۹۴۸ و حفظ آبادگی برای مقابله با حملات یمن و ایران، هرکدام نیازمند نفرات زیادی بودند. ارتش رژیم اگر نفرات بیشتری در ساختار خود داشت، همچنان برای نبرد در چندین عرصه کارآمد نبود.



۱۱. نقشه جنگی نامتقارن

نیروی هوایی صرفاً اصلی‌ترین و یاقدرتمندترین شاخه ارتش رژیم‌صهیونیستی نیست، بلکه اصل و اساس قدرت این ارتش است. نیروی زمینی آن‌قدرها توانمند نیست چه اینکه با وجود بمباران‌های هوایی در بسیاری از نقاط کاری از پیش نبرد.

ارتش رژیم با ورود زمینی به غزه، اشتباه مهلکی مرتکب شد. تل‌آویو با نیروی زمینی نه‌چندان شهر خود، وارد غزای شد که هزاران چریک در آن جا خوش کرده بودند. در این وضعیت کار چندانی نیز از نیروی هوایی برنمی‌آمد. توجـه به حـجم انبوه مردم حاضر در غزه، وجود تونل‌ها و سبک جنگیدن سلولنی حماس که با دسته‌های کوچک می‌جنگید، پشتیبانی هوایی کارآمد نبود.

۱۲. مسائل انسانی کشته و زخمی‌ها

معضل رژیم تنها خود کشته‌ها و زخمی‌ها نیستند. این مسائل تبعات سنگینی در بلندمدت بر زندگی افراد دارد. بسیاری از خانواده‌ها با فقدان اعضای خود مواجه شده و برخی دیگر نیز باید بسرای مدت‌ها، معلولان و مجروحان را تحمل و به آن‌ها رسیدگی کنند.

تعداد کشته‌ها و زخمی‌های رژیم‌صهیونیستی در جنگ به حدود ۱۲ هزار نفر می‌رسد. به معنای دیگر از هر ۷۵ نفر یک نفر مستقیماً در جنگ آسیب خورده است.

شاید ضربه‌ای که اهالی غزه خورده باشند بزرگ‌تر باشد، اما در هر حال آنان کیفیت زندگی بالایی نداشته و دهه‌هاست با محرومیت مواجهند. در مقابل صهیونیست‌ها در مشاهبت‌سازی خود با جامعه غرب، سطح راه‌راه‌لایی را انتظار داشتند.

۱۳. شکست اطلاعاتی پاک نشد

صهیونیست‌ها در ۷ اکتبر که مورد هجوم هزاران مبارز مقاومت قرار گرفتند، در پیش‌بینی حادثه و حتی واکنش به آن پس از وقوع شکستی اطلاعاتی خوردند. این شکست اما درطول جنگ ادامه پیدا کرد و آن‌ها با وجود لگدکوب کردن غزه‌قادر به یافتن و آزادسازی اسرا نشدند. نیاختن اسرا یعنی شکست اطلاعاتی ۷ اکتبر همچنان ادامه دارد.

۱۴. تضعیف استقرار صهیونیست‌ها در سرزمین فلسطین

صهیونیست‌ها کماکان در فلسطین اشغالی و حتی نیمه اصلی‌آن، یعنی فلسطین شمالی استقرار کاملی نیافته‌اند. اگر عمده صحرای نقب و نیمه جنوبی – که جمعیت کمی دارد- نادیده گرفته شوند، صهیونیست‌ها در نیمه شمالی این سرزمین، در نواحی غزه و شمال و کرانه باختری استقرار جمعیتی کاملی ندارند. در برخی نواحی شمال تا ۷۵ درصد جمعیت فلسطینی تیار است. منطقه غزه نیز به دو بخش تقسیم می‌شود: در نوار غزه و غلاف غزه. در نوار غزه دومیلیون و ۳۰۰ هزار فلسطینی و در غلاف غزه ۶۵ هزار صهیونیست حضور دارند. در کرانه باختری درکنار دومیلیون و ۳۰۰ هزار فلسطینی، ۸۰۰ هزار شهرک‌نشین حضور دارند. عدم تثبیت جمعیتی در شرق، شمال و جنوب، فلسطین شمالی پدیده‌ای قابل چشم‌پوشی است، اما به‌خطر افتادن همان استقرار موضوع دیگری است. با توجه به آمار‌ها واضح است که صهیونیست‌ها جمعیت خود در این سه نقطه را تثبیت نکرده‌اند!۷ اکتبر استقرار نیمه‌بند شکل گرفته‌تر از در معرض خطر قرار غزه صهیونیست‌ها می‌دانند در صورتی که مدت زمان آوارگی ساکنان غلاف غزه و شمال فلسطین اشغالی طولانی شود، احتمال کمتری برای بازگشت آن‌ها وجود دارد.

۱۵. نیاز به ترمیم تسلیحاتی

به‌طور معمول به‌دلیل پیچیدگی و دشواری بهره‌برداری از تسلیحات پیشرفته و سنگین، همواره تعداد قابل توجهی از آن‌ها عملیاتی نبوده و در صف تعمیر قرار دارند. فشار جنگ میزان خارج شدن تسلیحات از چرخه عملیاتی را افزایش می‌دهد. طولی کشد صـف تعمیرات نیز زمان تحویل و بازپایی سلاح در یگان عملیاتی را بیشتر می‌سازد.

در شرایطی که ارتش رژیم می‌رفت با بحران بزرگی در خصوص تعمیر سلاح‌های پیشرفته خود مواجه شود، افزایش فشارهای منطقه‌ای مانند عملیات‌های یمن و تهدید ایران به اجرای عملیات وعده‌صادق ۳ باعث می‌شد نیاز تل‌آویو به سلاح‌هایش حتی از زمان جنگ با غزه و لبنان نیز پیشی گیرد. خارج شدن سلاح‌ها از چرخه عملیاتی و افزایش نیاز به آن‌ها در محیط عملیاتی، مانند دویله چیچی فشار بزرگی به ساختار ارتش رژیم وارد کردند؛ چه اینکه این نیرو بیشتر از ارتش‌های دیگر سلاح‌محور است.

۱۶. خستگی آمریکا

غرب آسیا برای واشنگتن اهمیت زیادی دارد اما جهان برای آمریکایی‌ها تنها در این منطقه خلاصه نمی‌شود. شرق اروپا، بالکان، شمال آفریقا و از همه مهم‌تر شرق آسیا نیز در دایره فعالیت‌های نظامی و اقتصادی آمریکا قرار دارند. واشنگتن برای مدت بیش از یک‌سال درگیر جنگ رژیم بود، درحالی‌که گرفتاری‌های دیگری نیز داشت.

۱۷. فشار یهود جهانی

هرچه جنگ طولانی‌تر می‌شد، فشارها و سختی‌های یهودیان در جهان نیز بیشتر می‌شد. احتمال داشت آن‌ها به هر دلیل وارد دایره انتقام‌جویی از رژیم نتانیا‌هو می‌توانست موقعیت یهودیان در کشورهای جهان را از طریق افزایش ضلالت با یهودیان به‌خطر بیندازد.

۱۸. پیچیدگی بازی

و خامت اوضاع صهیونیست‌ها در جنگ باعث شد آن‌ها توطئه سقوط سوریه

را تدارک ببینند و این کشور را در اختیار تروریست‌ها قرار دهند. این اتفاق جنبه‌های مثبتی برای صهیونیست‌ها دارد اما این جنبه‌ها تنها عوامل نتیجه‌نهایی نیستند، زیرا عوامل منفی فراوانی هم‌زمان به وجود آمده‌اند.

از یکسو سقوط سوریه خطر رها شدن مقاومت از بند محدودیت‌های نظام پیشین سوریه برای شلیک از خاک این کشور به‌سمت سرزمین‌های اشغالی را دارد و از سوی دیگر نمی‌توان به تروییست‌های حاضر در سوریه نسبت به حمله به فلسطین اشغالی اعتماد داشت.

همچنین باید درنظر گرفت سقوط سوریه باعث تقویت جریان اخوانی در جهان اسلام شده که دشمنن صهیونیست‌هاست. تل‌آویو مابه‌ازای شرایط دشسواری که داشتست به این وضعیت رضایت داد اما باید قادر به تمرکز بر فضای جدید شکل گرفته باشد تا بتواند آن را مدیریت کند. صهیونیست‌ها نمی‌توانند مخاطرات جبهه سوریه را نادیده بگیرند. سیالیت اوضاع همچنان بالاست و منطقه که درحال گذار به شرایط جدیدی است، احتمال دارد شاهد تحولات غیر مترقبه باشد.

دستاوردهای حماس

حماس طی جنگ به دستاوردهای بزرگ و تاریخی رسید که می‌تواند در آینده مورد اتکای تصمیم‌گیران قرار گیرد.

۱. «تشکیلات» حماس نابودشدنی نیست

قرار بود در جریان جنگ فارغ از سـرنگونی حکومت حماس، «تشکیلات» نظامی و سیاسی آن داخل سرزمین‌های اشغالی نیز نابود شوند. این جنگ اما ثابت کرد این تشکیلات در حوزه‌های مختلف خود قادر به پایداری است.

۲. «حکومت» حماس قابل جایگزینی نیست

«حکومت» حماس در غزه علی‌رغم تمام ساختارسازی‌هایی که پیش از ۷ اکتبر و پس از آن شده، همچنان پایدار است. در دوره اخیر تلاش شد با نیروهای عربی، تشکیلات قطری یا مصری، تشکیلات خودگردان، هیتی از خاندان‌های سساکن در غزه و اشغال این منطقه جایگزینی برای حکومت حماس ایجاد شود، اما هیچ‌یک به جایی نرسید.

پیش از ۷ اکتبر تلاش شده بود نقش تشکیلات خودکران از طریق پرداخت حقوق کارمندان و نظارت بر گذرگاه‌ها در غزه تقویت شود، اما همچنان طرفی که حکومت می‌کرد حماس بود. رژیم تلاش کرد با استفاده از خاندان‌ها امنیت داخلی را برقرار و کمک‌های بین‌المللی را توزیع کند، اما این خاندان‌ها تحت نفوذ و نظر حماس عمل می‌کردند.

صهیونیست‌ها در مناطق خود توزیع مستقیم رابرعهده گرفتند اما در بخش‌های دیگر زنجیره حماس ورود کرده و بر اوضاع نظارت می‌کرد.

۳. تقویت حماس در کرانه

نقطه‌نقل حماس در غزه و نقطه‌نقل جریان فتح و تشکیلات خودگردان وابسته به آن، کرانه باختری است. کفه ترازو در کرانه با ختری اما درحال چرخیدن به‌سمت حماس و دیگر ساختارهای مقاومتی است. بسیاری از شاخ‌های فتح به مبارزه وارد شده و از آن مهم‌تر احتمال دارد برخی از اسرا به این منطقه بروند.

برخی منابع اعلام کرده‌اند تل‌آویو موافق حضور اسرای آزادشده در کرانه نیست و آن‌ها باید یا به غزه یا به قطر و ترکیه بروند. درهرحال آزادی آن‌ها به‌ویژه اسرای با منشأ کرانه باختری به افزایش نفوذ حماس در این منطقه منجر می‌شود؛ همان‌گونه که صالح العاروری، نایب‌رئیس حماس پیش از شهادت به‌دلیل منشأش که در کرانه بود، اوضاع مقاومتی در این منطقه را مدیریت می‌کرد.

سؤال مهم؛ افکار عمومی در آتش‌بس از چه خوشحال شدند؟

فارغ از ابعاد نظامی و تخریب‌های دوطرف، افکار عمومی جهانی پس از آتش‌بس، برای کدام طرف خوشحال شدند؟ شاید پاسخ به این جواب‌و تعیین طرف مزبور یک گام در تعیین پیروز باشد؛ جهان چه در قالب ملت‌ها و چه در قالب دولت‌ها با کدام طرف احساس امنیت دارند؟ آشکار است که جهان به‌خاطر کاهش آلام مردم غزه و نه شهرک‌نشینان صهیونیست خوشحال است. در نبردی که در محیط ذهنی وجود داشت، فلسطینی‌ها پیروز شدند.

داخل رژیم

عوامل مهمی در داخل نتانیا‌هو را به پذیرش آتش‌بس سوق دادند که در ادامه مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۱. احساسات ناشی از یاقی ماندن اسرا در غزه

بیش از ۱۰۰ اسیری که زند به‌برده‌شان در دستان مقاومت قرار داشت، به‌لحاظ اجتماعی فشار پایدار و رادیکالی علیه نتانیا‌هو ایجاد کردند. آن‌ها به ادعاهای دولت درباره منافع جنگ توجهی نداشتند و تنها عضو خانواده‌شان مهم بود. این تعداد از اسـرا، در خط نخست هزاران عضو خانواده و فامیل خود را به خیابان‌ها می‌گشاندند، در خط دوم گروه‌های ضد جنگ و کسانی‌که با خانواده اسرا احساس همدردی داشتند وارد گود شدند. در خط سوم گروه‌های سیاسی ضدنتانیا‌هو این مسئله را محمل و بستری مناسب برای تنقیح نتانیا‌هو و پیشبرد پروژه اعتراض می‌دیدند و به همین بهانه راهی خیابان‌ها می‌شدند. با توجه به احساسی بودن فضا، احتمال بروز تهاجمات رادیکال در اعتراضات زیاد بود و در این اواخر مشاهده می‌شد.

۲. فشار اقتصادی

اقتصاد پس از امنیت، دومین قربانی مهم جنگ است. میلیاردها دلار زیان مستقیم و غیر مستقیم جنگ در هزینه‌های روزانه صهیونیست‌ها منعکس شده و تا سال‌ها حضور خود را حفظ خواهد کرد. کسری بودجه رژیم‌صهیونیستی نزدیک به ۴۰ میلیارد دلار برآورد شده که معادل ۷ درصد تولید ناخالص داخلی آن است.

۳. فشار امنیتی

بسیاری از صهیونیست‌ها به‌عنوان سرباز ذخیره مجبور به حضور در جنگ بودند، ضمن آنکه خود از عواقب جنگ در امان نبودند. قاعده بزرگ‌تری شامل خانسواده آن‌ها، نگران حضور اعضای خانواده در جنگ بودند. همچنین در سرزمین‌های اشغالی حملات موشکی و شهادت‌طلبانه تشدید شده و امان شهرک‌نشینان را بریده بود.

۴. دوراهی فرساینده صهیونیست‌ها

در داخل رژیم شکافی بزرگ وجود دارد؛ عده‌ای به‌دنبال محیط امن برای زندگی و گروهی دیگر در پی افسانه‌ها و احیای اسرائیل تاریخی در وسعت ادعایی‌اش هستند. این دو در تعارض با یکدیگر قرار گرفته‌اند و نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

بسیاری از کسانی که در رؤیای زندگی امن و آرام راهی سرزمین‌های اشغالی شده‌اند، ادعاهای توسعه‌طلبانه راست‌های افراطی را بر ضد خود تلقی می‌کنند که می‌تواند باعث بروز جنگ‌های بزرگ شود و هدف آن‌ها را نقض کند.